

نقد و بررسی تحریم تدریجی حکم شراب با نگاه به میزان و امکان تسری آن به استناد مقاصد الشریعه

ابوالفضل سعادت^۱

^۱ استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سبزوار، ایران

چکیده

حرمت شرابخواری در اسلام از امور مسلم فقه اسلامی است، اما چگونگی بیان حرمت آن، محل اختلاف است. بعضی بر آنند که حرمت شراب به تدریج، با زمینه سازی در مکه و در ادامه در مدینه برای مردم بیان شد و در مقابل، برخی حرمت آن را به صورت دفعی و از همان مکه می دانند. در این مقاله کوشش شده تا تدریجی و دفعی بودن این حکم با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبائی بررسی و تبیین شود و در انتها به این سوال پرداخته شده که با بررسی مصداقی این حکم، با فرض پذیرش تدریجی بودن آن، آیا امکان تسری حکم تحریم تدریجی شراب، به زمان و مکان های دیگر هست یا نه؟ در پاسخ به سوالات مزبور باید گفت: بررسی مطالب میزان با کمی سردرگمی برای نگارنده همراه شده و انتساب قطعی یکی از دو دیدگاه بالا به ایشان مشکل است، اما به نظر می رسد ایشان همان حرمت شراب را در مکه می دانند و از این رو با فرض پذیرش تدریج در حکم حرمت شراب، علیرغم روش نیکویی که خداوند برای اصلاح جامعه جاهلی در نظر گرفته، الزامی برای چنین روشی نبوده بلکه از باب رفق و مدارای الهی نسبت به بندگان، این تدریج صورت گرفته است، بنابراین تسری تدریج برای چنین موضوعی، برای شرایط مشابه، از اتقان کافی برخوردار نیست و لاقلاً به قیاس مستنبط العله و مقاصد الاحکام شبیه است که هیچ کدام در فقه شیعه، جایگاهی ندارد، افزون بر آن، چنین تسری دادنی، مخالف برخی سنت ها و روایات و تقریر اهل بیت علیهم السلام است بنابراین حکم تحریم تدریجی شراب با فرض وجود، مختص همان زمان رسول الله صلی الله علیه و آله است و نمی توان حکم تحریم تدریجی شراب را به غیر زمان رسول الله تسری داد، با این وجود، این بحث باید بیشتر واکاوی شده و اجرای تدریجی و زمینه سازی اجرای احکام الهی در جامعه جای تامل دارد، هر چند که مستند مقاصد الشریعه نتواند آن را ثابت کند.

واژه های کلیدی: فقه، شراب، مسکر، فقه المقاصد، تدریج در احکام

مقدمه

یکی از مباحثی که در حوزه قرآن مطرح شده است، تدریجی بودن بیان یک حکم است یعنی شارع ابتدا زمینه سازی کرده و متناسب با حکم؛ با اموری مانند: بیان مضرات و منافع آن حکم؛ سیاست گذاری بلند مدت برای ترک یا انجام آن و امور دیگر؛ کم کم و به تدریج مردم را به سوی ترک یا انجام آن حکم در جامعه، هدایت کرده و در نهایت حکم قطعی حرمت یا وجوب را برای آن موضوع بیان کرده است. بیان حرمت شراب در جامعه جاهلی صدر اسلام از این دسته شمرده شده است. حال باید دید چنین ادعایی درست است یا نه؟ با فرض صحت، کدام احکام به صورت تدریجی بیان شده اند؟ آیات مربوط به آن حکم؛ بیانگر چه چیزی است؟ اگر شرایط خاصی، باعث تدریج در بیان یک حکم شده است، آیا می توان در صورت تکرار آن شرایط در زمان و یا مکان دیگر، همان تدریج را در بیان حرمت یا وجوب تکرار کرد یا نه؟ و به عبارت دیگر آیا از بررسی مصادیق صدر اسلام، می توان قاعده ای در این باب اصطیاد کرد و تدریج در بیان حکم حرمت یا وجوب را به سایر زمان ها و مکان ها تسری داد؟ در صورت تجویز تدریج در احکام در غیر عصر نبوت، شرایط تجویز آن کدامند و به سخن دیگر، کدام مصادیق را می توان گفت که در حیطه تدریجی بودن گنجانده می شوند؟ اگر در غیر عصر نبوت، تدریج در احکام جایز باشد، تکلیف تعطیلی احکام چه می شود و به بیان دیگر ما که شارع نیستیم چگونه می توانیم حکمی از احکام اسلام را تعطیل نماییم؟ سوالاتی از این قبیل می تواند ابعاد و زوایای مختلف این بحث را تبیین کند.

در این نوشتار؛ تنها یکی از مصادیقی که ادعای تدریجی بودن در مورد آن شده یعنی حرمت شراب؛ با نگاهی به میزان بررسی می شود و در ادامه، به این سوال پرداخته خواهد شد: آیا با فرض وجود تدریج احکامی مانند حرمت شراب، این تدریج را می توان به سان قاعده ای برای امروز هم در نظر گرفت یا نه؟ به سخن دیگر: آیا می توان گفت در شرایط مشابه نزول قرآن، می توان جامعه ای در دوران معاصر را هم به صورت تدریجی با حرمت شراب آشنا کرد و در نهایت چنین جامعه ای را به جایی رساند که حد شارب خمر را هم در آن اجرا کرد یا نمی توان چنین قاعده ای را مطرح کرد؟ این مقاله با مفهوم شناسی نزول دفعی و تدریجی و تدریج در احکام، به بررسی تدریج حکم شراب پرداخته و ضمن بیان علامه طباطبایی در این باره، در نهایت با بررسی امکان تسری حکم تدریجی شراب به غیر صدر اسلام، سامان می یابد.

مفهوم شناسی تدریج در بیان حکم

قرآن مجید در طی بیست و سه سال به صورت تکه تکه و آهسته آهسته از مصدر وحی (خداوند) به مهبط وحی (قلب حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) نازل شد (خرمشاهی، ۱۳۷۹). اقتضای این تدریج؛ تدریج در احکام هم هست چرا که برخی احکام در پرتو آیات الهی نازل شده است: « قَالَ بَعْضُ الْمَفْسَّرِينَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئًا مِنَ الْكِرَامَةِ وَالْبِرِّ إِلَّا أَعْطَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ، وَمِنْ كِرَامَتِهِ وَإِحْسَانِهِ أَنَّهُ لَمْ يُوجِبْ عَلَيْهِمُ الشَّرَائِعَ دَفْعَةً وَاحِدَةً، وَلَكِنْ أَوْجِبَ عَلَيْهِمْ مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ، فَكَذَلِكَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ » (قرطبی، ۱۹۶۴). ذکر یک نکته در اینجا لازم است که تدریج در بیان احکام با تدریج در بیان حکم متفاوت است. تدریجی بودن بیان احکام یعنی اینکه احکام مختلف؛ به صورت تدریجی برای مسلمانان صدر اسلام بیان شد و همان طور که آیات الهی نازل می شد؛ به تناسب حوادث و رویدادها؛ احکام موضوعات مختلف مانند: ظهار؛ فرار از جنگ با کفار و ... روشن می شد و به سخن دیگر؛ این گونه نبود که همه واجبات و محرمات از همان آغاز بعثت؛ برای مسلمانان بیان شود. این معنا از تدریج احکام؛ جای مناقشه نیست و روشن است که قطعاً در جامعه مسلمان صدر اسلام وجود داشته است. اما تدریج در یک حکم در مقابل بیان کردن دفعی و یک باره حکم آن موضوع است. توضیح آن که احکامی که در طی ۲۳ سال رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شد به دو گونه قابل تقسیم بندی است: صورت اول؛ احکامی است که به یک باره، حکمی قطعی وجوب یا حرمت آن بیان شده است، به عنوان مثال: حرمت شرک و بت پرستی از همان ابتدا اعلام شد و مسلمانان حق نداشتند که غیر خدا را پرستند یا حرمت زنا و مانند آن که کسی که مسلمان می شد می دانست که باید از این امور اجتناب کند. دوم: احکامی که برای حکم وجوب یا حرمت آن زمینه سازی شده و به مرور زمان؛ جامعه برای انجام یا ترک آن آماده شده و در نهایت، ممنوعیت یا وجوب آن اعلام شده است. حال با این توضیحات مشخص است که منظور از تدریج در احکام در این نوشتار؛

همین نوع است. به عنوان مثال: در مورد شراب، ادعا شده که ابتدا آیاتی نازل می شد که بدون متعرض شدن به حرمت شراب، مطالبی را مثلاً در مورد مضرات آن بیان می کرد، بعداً به مرور که جامعه آمادگی پذیرش چنین حکمی را پیدا کرد، حکم حرمت قطعی شراب خواری نازل شد. اولین سوالی که اینجا مطرح می شود این است: آیا چنین ادعایی در مورد بیان تدریجی حرمت شراب درست است یا خیر؟

بررسی آیات مرتبط با حرمت شراب

آیاتی را که متعرض مساله شراب شده می توان در پنج دسته بیان کرد:

۱. قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ^۱
۲. وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا أَنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ^۲
۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا^۳
۴. يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَفْعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَةَ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ^۴
۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْآزْلَمُ رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصَدَّكُمْ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ^۵

علامه طباطبایی، ابتدا همین ترتیب نزول را ذکر کرده: آنگاه ترتیب دیگری را نیز قابل تصور می دانند، به گونه ای که ابتدا سوره نحل، و دومین آیه سوره اعراف، و سومین آیه سوره بقره، و چهارمین آیه نساء، و در آخر آیه مائده باشد، که بنا بر این ترتیب، نهی قطعی از نوشیدن خمر، بر خلاف ترتیب قبلی واقع می شود، به این معنا که آیه سوره اعراف نهی بدون تفسیر و آیه سوره بقره نهی قطعی است لیکن از آنجایی که مسلمانان با نازل شدن این نهی قطعی، باز در اجتناب از نوشیدن آن سهل انگاری می کردند، بار دیگر در سوره نساء به طور جزم از آن نهی شدند و در سوره مائده برای این که گمان نکنند در بعضی از احوال نوشیدن آن جایز است، به طور مطلق و در همه احوال از آن نهی گردیدند (طباطبایی، ۱۳۷۴).

لیکن ایشان در ادامه می فرماید: خواننده عزیز اگر در مضامین آیات نامبرده دقت کند، شاید بتواند ترتیب اول را بر ترتیب دوم ترجیح دهد، و بگوید بعد از نهی صریح که در آیه بقره آمده، دیگر معنا ندارد که از نماز خواندن بعد از نوشیدن آن نهی کنند، پس معلوم می شود آیه مورد بحث که از نماز در حال مستی نهی می کند قبل از آیه بقره نازل شده، مگر این که بگوییم نهی از نماز در حال مستی، کنایه از نماز خواندن در حال کسالت و چرت باشد، همچنان که در بعضی از روایات انشاء الله خواهد آمد به همین معنا تفسیر شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴). بنابراین این جمله معترضه می شود و از نظر ایشان، وقوع جمله معترضه در قرآن، نظایر دیگری هم دارد و از این جهت اشکالی نیست و می توان گفت: «احتیاجی نیست که در بیان وجه ارتباط آیه به

^۱ سوره اعراف، آیه ۳۳

^۲ سوره نحل، آیه ۶۷

^۳ سوره نساء، آیه ۴۳

^۴ سوره بقره، آیه ۲۱۹

^۵ سوره مائده، آیه ۹۰-۹۱

ما قبل و ما بعدش خود را به زحمت بیندازیم، علاوه بر این که همه می‌دانیم که قرآن کریم به تدریج و آیه آیه نازل شده، در سوره‌هایی که یک بار نازل شده جا دارد، ارتباط بین آیاتش را بفهمیم، و همچنین آیاتی که متصل به هم هستند و معلوم است که با هم مرتبط هستند. در غیر این دو مورد نیازی نیست که برای کشف ارتباط آیه‌ای با ما قبلش خود را به زحمت و تکلف بیندازیم» (طباطبایی، ۱۳۷۴). اما اگر ما بخواهیم بر اساس ترتیب نزول، آیات مزبور را بررسی کنیم، ترتیب آیات چگونه خواهد بود؟ همان طور که می‌دانیم ترتیب نزول سور هم اختلافی است و در مورد آیات مرتبط با شراب هم این اختلاف مشاهده می‌شود و محققان مختلف، ترتیب مدنظر خودشان را مطرح کرده‌اند. در جدول ذیل، برخی از این نظرات آمده است و شماره ذیل هر سوره، بیانگر رتبه آن در ترتیب نزول است (رامیار، ۱۳۸۴):

مأثده	بقره	نساء	نحل	اعراف	
۱۱۰	۸۵	۹۰	۶۸	۳۷	مصحف علی بن ابیطالب
۸۳	۸۰	۸۲	۶۱	۱۰۹	مقاتل از علی بن ابیطالب
۱۱۲	۸۷	۹۲	۷۰	۳۹ (جز ۱۶۳-۱۷۰ مدنی)	ترتیب مصحف الازهر
۱۱۲	۸۶	۹۱	۶۹	۳۸	روایت اول ابن عباس
۱۰۸	۸۴	۹۲	۶۷	۳۷	روایت دوم ابن عباس
۱۰۸	۸۵	۹۰	۶۶	۳۶	روایت سوم ابن عباس
۱۱۲	۸۷	۹۲	۷۰	۳۸	ابن ندیم
۱۰۹	۹۴	۱۰۷	۸۸	۹۱	مویر
۱۱۴	۹۱	۱۰۰	۷۳	۸۷	بلاشر

با توجه به برخی ترتیب نزول سور، می‌توان مشاهده کرد که ترتیب اول، با برخی از ترتیب نزول سور، از نظر محققان مذکور، همخوان است. ترتیب‌های دیگری هم می‌توان برای تدریج حرمت شراب در نظر گرفت چنانکه در روایت مرسلی ترتیب آیات به صورت دیگری آمده است (عاملی) که در ادامه ذکر خواهد شد.

جمع بندی ترتیب آیات مرتبط با شرب خمر

ترتیب آیات مربوط به تحریم شراب بنا بر آنچه در این مقاله ذکر شد (غیر از ترتیب نزول سور)، به سه صورت قابل بیان است:

ترتیب اول از نظر علامه با مویس‌دات	ترتیب دوم مذکور در گفتار علامه	ترتیب مذکور در روایت مرسل
قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (اعراف ۳۳)	وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا أَنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (نحل ۶۷)	يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا بقره ۲۱۹
قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (اعراف ۳۳)	قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (اعراف ۳۳)	إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ مأثده ۹۰
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ	يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا	إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ

أَنْتُمْ سَكَرَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا (نساء ۴۳)	إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَةَ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (بقره ۲۱۹)	الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ مائده ۹۱
يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَةَ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (بقره ۲۱۹)	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا (نساء ۴۳)	قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ (اعراف ۳۳)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَرْزَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (مائده ۹۰-۹۱)	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَرْزَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (مائده ۹۰-۹۱)	

حال باید دید تفسیر آیات فوق به ترتیب اول که علامه بیان فرموده، چگونه است و آیا می توان بر اساس تفسیر آیات، ترتیب خاصی را انتخاب کرد یا نه؟

سوره اعراف

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ^۶

سوره اعراف مکی است و بنا به گفته فیروز آبادی: « هذه السورة نزلت بمكة إجماعاً » (فیروز آبادی، ۱۴۱۶). از دیدگاه علامه، منظور از اثم گناهانی است که باعث انحطاط، ذلت و سقوط در زندگی گردد، مانند می گساری که آبروی آدمی و مال و عرض و جانش را تباه می سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴). ایشان حرمت شراب را در مکه می داند و می فرماید: « چیزی که از آیات راجع به خمر استفاده می شود این است که شراب در مکه و قبل از هجرت تحریم شده، چنان که آیه قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ دلالت بر این معنا دارد، چون این آیه مکی است و اگر ضمیمه شود به آیه یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ

^۶ سوره اعراف، آیه ۳۳

الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا که آیه‌ایست مدنی که در اوایل هجرت نازل شده است، شکی باقی نمی‌ماند که در اوایل هجرت، شراب بر مسلمین تحریم بوده است و اگر سیاق آیات مورد بحث مخصوصاً جمله قُلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ و آیه لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا... را مورد دقت قرار دهیم جای هیچ شبهه باقی نمی‌ماند که ابتلائی عده‌ای از مسلمین به این عمل در ایامی که آیه سوره بقره نازل شده و هنوز آیات مائده نازل نشده بوده از باب دنباله عادت زشت قبلی بوده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴). علامه در ادامه، روایاتی از عامه را نقل و بررسی می‌کند و در نهایت می‌فرماید: «کوتاه سخن اینکه، آیات قرآن مجید در باره اینکه شراب در اسلام و قبل از هجرت تحریم شده است تصریح و تنصیص دارد، و آیه سوره مائده جز بمنظور تاکید و تشدید در تحریم قبلی و تحریک مردم در انقیاد و اینکه در انتها از این نهی الهی و اقامه حکم حرمت سهل‌انگاری نکنند، نازل نشده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴). فارغ از اعتبار سنجی احادیث، تطبیق «اثم» این آیه بر «خمر» و یا مصداقی از آن، در حدیث هم آمده است: «... فَقَالَ [أَبَا الْحَسَنِ] قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ قُلْ مَا ظَهَرَ مِنْهَا يَعْنِي ... مَا بَطَنَ يَعْنِي... وَ أَمَّا الْإِثْمُ فَإِنَّهَا الْخُمْرُ بِعَيْنِهَا وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ -يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ قُلْ إِنَّمَا الْإِثْمُ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِيهِ الْخُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى» (کلینی، ۱۴۰۷). در حدیث دیگری، این آیه، ناسخ آیه سوره نحل شمرده شده: «علی بن الحسین المرتضی فی رسالته (المحكم والمتشابه) نقلاً من تفسیر النعمانی بإسناده الآتی عن أمير المؤمنين عليه السلام - فی بیان الناسخ والمنسوخ: - أَنْ قَوْلَهُ تَعَالَى: وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا مَنْسُوخٌ بِآيَةِ التَّحْرِيمِ، وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَالْإِثْمُ هُنَا: هُوَ الْخَمْرُ. (عاملی)، در ادامه، صاحب وسائل، این نسخ را این گونه توجیه می‌فرماید: «أقول: لعلَّ النسخ محمول على التقيّة، أو بمعنى تخصيص العام، وعدم إرادة الخمر منه كما مرَّ» منظور از کما مر، طبق آنچه در پاورقی آمده است، حدیث ذیل است که به صورت مرسل نقل شده است: «وعن بعض أصحابنا مرسلًا قال: إنَّ أوَّلَ ما نزل في تحريم الخمر قوله عزَّ وجلَّ: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا، لَمَّا نَزَلَتْ هذه الآية أحس القوم (بتحريم الخمر) وعلموا أنَّ الإثم مما ينبغي اجتنابه، ولا يحمل الله عزَّ وجلَّ عليهم من كلِّ طريق، لأنَّه تعالى قال: وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ ثُمَّ نَزَلَ آيَةٌ أُخْرَى: إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، فكانت هذه الآية أشدَّ من الأولى وأغلظ في التحريم، ثُمَّ ثَلَّثَ بِآيَةٍ أُخْرَى، فكانت أغلظ من الآية الأولى والثانية وأشدَّ، فقال عزَّ وجلَّ: إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ، فأمر باجتنابها، وفسر عللها التي لها ومن أجلها حرَّمها، ثُمَّ بَيَّنَّ اللَّهُ تحريمها، وكشفه في الآية الرابعة مع ما دلَّ عليه في هذه الآية المتقدمة بقوله عزَّ وجلَّ: قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ، فَخَبَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ الْإِثْمَ فِي الْخَمْرِ وَغَيْرِهَا وَ أَنَّ حَرَامَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَفْتَرِضَ فَرِيضَةً أَنْزَلَهَا شَيْئًا بَعْدَ شَيْءٍ حَتَّى يُؤْطِنَ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ عَلَيْهَا وَيَسْكُنُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ نَهْيِهِ فِيهَا وَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى وَجْهِ التَّدْبِيرِ فِيهِمْ أَصُوبَ وَ أَقْرَبَ لَهُمْ إِلَى الْاِخْذِ بِهَا وَ أَقْلَ لِنِفَارِهِمْ مِنْهَا» (عاملی).

نخستین چیزی که درباره تحریم شراب نازل شد، این آیه بود که خداوند فرمود: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»^۷ پس هنگامی که این آیه نازل شد مردم حس کردند که شراب و قمار حرام است و دانستند که «اثم» چیزی است که باید از آن اجتناب کنند و خداوند از همه جهات آنان را در تنگنا قرار داده است، زیرا که فرمود: «و منافعی برای مردم دارند». سپس آیه دیگری را نازل نمود و فرمود: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۸ پس این آیه از آیه اول نسبت به تحریم شدیدتر و غلیظتر بود. آن‌گاه آیه دیگری را برای بار سوم نازل نمود. پس این آیه از آیه اول و دوم غلیظتر و شدیدتر بود، و فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ

^۷ بقره ۲۱۹^۸ مائده ۹۰

الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصَدِّكُمُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ^۹». پس به دوری و اجتناب از آن امر کرد و فسر عللها التي لها ومن أجلها حرّمها و آنچه که باعث تحریم آن شده بود را تفسیر کرد، سپس تحریم آن را تبیین نموده و از تحریم آن در آیه چهارم – مع ما دلّ علیه فی هذه الآی المتقدّمة – با این آیه پرده برداشت: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ^{۱۰}» بدین سان، خداوند عز و جل اعلام فرمود که گناه در شراب و غیر شراب و آن ها حرام هستند. زمانی که خداوند عزّ و جلّ اراده کند فریضه ای را مقرر دارد، آن را شی بعد شی یا گام به گام نازل می کند حَتَّى يُؤْطَنَ النَّاسُ أَنْفُسَهُمْ عَلَيْهَا و با امر و نهی الهی در آن خصوص، انس و الفت گیرند. این شیوه خداوند عزّ و جلّ، خردمندانه ترین تدبیر برای پذیرش آنها کمترین روی گردانی آنها در این باره بود.

همانطور که مشاهده می شود، در این حدیث مرسل، اصلاً متعرض سوره نحل نشده است و ترتیب دیگری را ذکر کرده است که با تحریم تدریجی همخوان شمرده شده است. روشن است که این ترتیب موافق نظر علامه نیست، چرا که از نظر ایشان، آیه مربوطه در سوره اعراف، در هر صورت جزء اولین آیات است، حال یا اولین آیه شمرده می شود یا بعد از آیه سوره نحل.

سوره نحل

وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَبِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ^{۱۱}

«سکر»، در «العین»، نفیض هوشیاری است (فراهیدی، ۱۳۷۲). در تفسیر قمی، به عنوان سرکه دانسته شده است (قمی، ۱۳۸۸) و راغب آن را حالتی می داند که بین انسان و عقل او حایل می شود و بیشتر در شراب استعمال می شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳). «سکر» نیز اسم است برای آنچه که از او مستی حاصل می شود (فراهیدی، ۱۳۷۲). فسیر المیزان به نقل از مجمع البیان، چهار معنی برای «سکر» ذکر می کند:

اول : به معنای هر شرابی که سکرآور باشد.

دوم : هر طعامی که طعم داشته باشد.

سوم : سکون.

چهارم : مصدر است وقتی گفته می شود : سکر فلان سکر یعنی فلانی حیران شد حیران شدنی، و از همین باب است تسکیر که به معنای تحبیر یعنی حیران کردن است (طباطبایی، ۱۳۷۴).

علامه اصل معنای این کلمه را زوال عقل بیان می کنند که به جهت استعمال چیزی که عقل را زایل می کند، حاصل شده و بقیه معانی را به نوعی استعاره تعبیر کرده و یا به جهت توسع معنایی آن ذکر می کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴).

آیات پیرامونی

از آیه ۶۵ تا آیه ۶۹ که سیاق آیه مورد بحث را تشکیل می دهند، در مورد ذکر نعمتهای الهی است، چنانکه در آیه ۶۵ در مورد باران و احیاء زمین به وسیله آن، سخن گفته شده و در آیه بعد نیز در مورد نعمت شیر که انسان از چهارپایان به دست می آورد. آیه بعد نیز در مورد میوه های درختان خرما و انگور است که به صورت جمله معترضه، عبارت «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا» ذکر شده و آیه بعد نیز در مورد غسل است که در آن آیه هم، جمله معترضه «فيه شفاء للناس» ذکر شده است. بنابراین از سیاق این آیات برمی آید که مطلب اصلی در مورد ذکر نعمتهای الهی است، و در مقام بیان حکم نیست، تنها شراب را در مقابل رزق نیکو قرار داده است و معنای جمله «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا» این است که از آنچه ذکر شد، از میوه های نخل و انگور چیزی می گیرند که مانند شراب با تمام انواعی که دارد مسکر است، و رزق پاکیزه و خوب، از قبیل مویز و

^۹ مائده ۹۱

^{۱۰} اعراف ۳۳

^{۱۱} سوره نحل، آیه ۶۷

شیره و غیر ذلک از چیزهایی که آذوقه به شمار می رود.

البته ذکر این نکته لازم است که عبارت فوق بر مباح بودن مسکرات دلالت ندارد چنانکه در تفسیر المیزان نیز به این مطلب تصریح شده است. یعنی آیه شریفه نمی خواهد بفرماید مسکرات، حلال و مباح است، و حتی نمی خواهد بگوید کار خوبی می کنید که از میوه های مذکور مسکر می گیرید، بلکه ممکن است بگوییم دلالت بر زشتی این کار دارد چون شراب گرفتن را در مقابل اتخاذ رزق خوب قرار داده، تا بفهماند شراب رزق حسن نیست، ولی اگر این دلالت را قبول نکنیم آن را نیز قبول نداریم، زیرا اصلاً آیه شریفه در مقام بیان حلال و حرام نیست، بلکه در این مقام است که منافعی را که بشر آن روز از این میوه ها می بردند بشمارد، و بفرماید همه این انتفاعات از نعمتهای خداست و از ذکر آن نتیجه توحید را بگیرد، چون آیه شریفه در مکه نازل شده و خطابش به مشرکین است و بنا بر این، آیه متضمن حکم شرعی نیست، تا بگوییم با آیه تحریم شراب نسخ شده یا نشده است (طباطبایی، ۱۳۷۴). (البته در تفسیر برهان این آیه منسوخ دانسته شده و بنا بر روایتی که در آن آمده است، مسلمین از خوردن شراب منعی نداشته و تا وقتی که آیه ناسخ، یعنی آیه ۹۰ و ۹۱ مانده نازل شده، این کار ادامه داشته است (بحرانی، ۱۴۱۵).)

در مقابل این قول، اقوال دیگری نیز هست که در تفسیر روح المعانی آمده است: تفسیر سکر به شراب از ابن مسعود و ابن عمر و ابی رزین و حسن و مجاهد و شعبی و نخعی و ابن ابی لیلی و ابی ثور و کلبی و ابن جبیر با بسیاری دیگر نقل شده، و آیه شریفه در مکه نازل گردیده که در آن روز شراب حلال بوده، و فاجر و مسلمان و کافر آن را می آشامیدند، و تحریمش در مدینه طیبه اتفاق افتاد، و کسی در این معنا مخالف نیست اختلافی که دارند در این است که قبل از جنگ احد بوده یا بعد از آن و آیه ای که در مدینه نازل شد و شراب را تحریم کرد آیه یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الاالام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه بود پس آیه مورد بحث بوسیله آن نسخ شده، و همین معنا از عده ای از نامبردگان مانند نخعی و ابی ثور و ابن جبیر روایت شده است. قول دیگر نیز آن است که: آیه مورد بحث درست است که قبل از آیه تحریم نازل شده لیکن نسخ نشده، چون سکر به معنای شراب نیست بلکه به معنای سرکه است، و این لغت اهل حبشه است و یا به نقلی که از ابی عبیده شده سکر، خوردنی است که به عنوان نقل خورده می شود، مانند شیرینی. حنفی ها هم قائل به عدم نسخ شده گفته اند: مراد از سکر، آن مقدار از شراب است که مستی نمی آورد، و استدلال کرده اند به اینکه خدای تعالی در آیه مورد بحث منت می گذارد بر بندگان به چیزهایی که برایشان خلق کرده، و منت گذاری در چیزهایی معقول است که حلال باشد نه حرام، پس همین که می بینیم خدا بر بندگان منت نهاده به سکر، خود دلیل است بر اینکه شراب کم و آن مقدار که مستی نیابد حلال است، و زیاده روی در آن بطوری که مستی بیاورد حرام است (طباطبایی، ۱۳۷۴). علامه این گفتار را نپذیرفته و معتقدند که شراب قبل از هجرت هم تحریم شده بود، و یکی از احکام معروف اسلام نزد مشرکین حرمت شراب و حرمت زنا بود، و تحریم آن در سوره اعراف نازل شد که بطور قطع، قبل از سوره نحل نازل شده، و همچنین در دو سوره بقره و نساء تحریم شده که قبل از مائده نازل شدند، و آیه سوره مائده نیز برای تاکید حرمت و چوبکاری بعضی از مسلمانان بود که از حکم حرمت تخلف می کردند (طباطبایی، ۱۳۷۴).

در مورد رد سخن ابن عباس که نقل شده که سکر در لغت حبشه به معنای سرکه است، علامه معتقدند، این هم دلیلی که بتوان بر آن اعتماد نمود ندارد، و استعمال الفاظ غیر عربی هر چند در قرآن زیاد است مانند استبرق، جهنم، قوم و ... و لیکن این استعمالات در مواردی است که مانعی از قبیل ابهام و اشتباه در بین نباشد، و اما لغت سکر که در زبان عربی به معنای شراب است و در زبان حبشه به معنای سرکه است، باعث اشتباه و ابهام است و چگونه ممکن است به کتابی که بلیغ ترین کلام، کلام آنست نسبت دهیم که در جایی که گفتگو از سرکه دارد کلمه «خل» که لفظ عربی بسیار خوبی است را رها کند و کلمه سکر را که زبان حبشی است و در زبان عربی ضد آن را می فهماند بکار ببرد؟

علامه در مورد نقل قول حنفی ها می فرمایند: و اما نسبتی که به حنفی ها داد که گفته اند مراد از سکر مویز است، و آیه دلالت دارد بر جواز شرب کمی از آن به حدی که مستی نیابد چون آیه در مقام منت نهادن است، اشکالش این است که آیه بیش از این دلالت ندارد که مردم از خرما و انگور سکر می گرفتند و اما منت نهادن بر مردم بهیچوجه از آیه استفاده نمی شود،

آیه تنها در مقام شمردن نعمتهاست که در ضمن خرما و انگور را هم اسم می برد، پس خرما و انگور نعمت است نه هر قسم استفاده ای که مردم از آن می کنند، چه حلال و چه حرام، و اگر همه استعمالات مردم را نعمت می دانست اتخاذ سکر را در مقابل رزق حسن قرار نمی داد، با اینکه این مقابله دلالت بر نوعی عتاب و سرزنش دارد و می خواهد بر مردم تعریض کند که چرا از آن دو شراب مسکر می گیرند همچنانکه بیضای و غیر او نیز بر آن اعتراف نموده است.

به علاوه، در خود آیه لفظ سکری که مقید به مویز یا شراب باشد وجود ندارد و نه مقید به کمی که به حد مستی برسد و نه به چیزی دیگری. پس اگر اتخاذ سکر از منتهای خدا بوده و آیه دلالت بر جواز آن می کند، باید ملتزم شوید که آیه صریح در حلیت همه شرابهاست، چرا نمی گویند؟ به علاوه آیه دیگر قابل نسخ نیست چون وقتی لسان، لسان منت باشد دیگر مدت معین بر نمی دارد تا بعد از گذشتن آن مدت حکمش با آیه ای دیگر برداشته شود، زیرا چطور ممکن است خداوند چیزی را از نعمتهای خود بشمارد و بر آن منت بگذارد آن وقت همان را رجز و از عمل شیطان بخواند همانند سوره مائده، با اینکه چنین عملی از آن بداءهایی است که بر خدای سبحان محال است (طباطبایی، ۱۳۷۴). ذیل آیه شریفه، یعنی: «ان فی ذلک لایة لقوم یعقلون» بیان می کند که ذکر این نعمت ها برای تعقل است و نشانه ای است برای کسانی که می اندیشند.

نتیجه کلی آیه

از دیدگاه دفعی بودن تحریم شراب می توان گفت: بعد از تحریم شراب، آیاتی که نازل شده در صدد بازدارندگی مسلمانان بود و تلاش کرد تا حکم اصلی حرمت را با ذکر مطالبی در سوره نحل و ... تثبیت کرده و آنان را از شرب خمر باز دارد، اما بنا بر دیدگاه تحریم تدریجی شراب می توان گفت: شرابخواری و میگساری در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام فوق العاده رواج داشت. اگر اسلام می خواست بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ عمومی به مبارزه برخیزد ممکن نبود، و لذا از روش تحریم تدریجی و آماده ساختن افکار و اذهان برای ریشه کن کردن میگساری که به صورت یک عادت ثانوی در رگ و پوست آنها نفوذ کرده بود، استفاده کرد، به این ترتیب که نخست در بعضی از سوره های مکی اشاراتی به زشتی این کار نمود، چنان که در آیه ۶۷ سوره نحل آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). از دیدگاه تحریم تدریجی مناسب است گفته شود که این آیه قبل از تحریم شراب بوده چنانکه قتاده گفته است: «قال قتاده نزلت الآية قبل تحریم الخمر و نزل تحریمها بعد ذلک فی سورة المائدة» (طبرسی، ۱۴۰۸) و در این آیه، به طور ضمنی به مسلمین گوشزد می کند که شراب در مقابل رزق نیکو قرار گرفته و در نتیجه خود رزق نیکویی نیست. در اینجا به همین مقدار اکتفا شده که مسلمانان اجمالا بدانند مسکرات در دیدگاه الهی، خوب نیست، اما اینکه درجه میغوضیت آن در نزد شارع مقدس، چه مقدار است، مسکوت گذاشته شده است. بنابراین این آیه نسبت به حکم شراب ساکت است و بیانگر این نکته است که شراب، رزق نیکو نیست و این امر اعم از حرمت است.

سوره نساء

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا^{۱۲}

آیات پیرامونی

آیه ۳۹ در مورد انفاق است، آیه ۴۰ در مورد ظلم نکردن خدا صحبت می کند، آیه ۴۱ و ۴۲ نیز در مورد قیامت و شهادت دادن پیامبر(ص) است و آیات بعد از آیه فوق نیز خارج از موضوع مورد بحث آیه است. بنابراین، این آیه به صورت مستقل بوده و آیات پیرامونی نقشی در بیان معنای این آیه ندارند.

^{۱۲} سوره نساء، آیه ۴۳

تبیین آیه

بنا بر مفردات، مراد از کلمه الصلاة مسجد است^{۱۳}، برای این که می فرماید در حال جنابت نیز نزدیک مسجد نشوید، و از آن عبور نکنید پس در این تعبیر مجاز به کار رفته، و چون استعمال مجازی مجوز لازم دارد، مجوز در این که مسجد را نماز خوانده، جمله: حتی تعلموا ما تقولون است، چون اگر فرموده بود: (در حال مستی نزدیک مسجد نشوید) دیگر تعلیل آوردن با جمله: حتی تعلموا ما تقولون خیلی مناسب به نظر نمی رسید، و ای بسا این تعلیل معنایی دیگر را می فهماند، که مقصود گوینده نیست، با این که مقصود این بوده که بفهماند شما در حال نماز روبروی مقام عظمت و کبریایی خدا قرار دارید، و با رب العالمین سخن می گوید، پس صلاح نیست که در این حال سست باشید، و عقل خود را با پلیدی شراب باطل کنید، و نفهمید چه می گوئید. و این معنا بطوری ملاحظه می کنید، اقتضا می کند بفرماید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، و لیکن از آنجایی که به حسب سنت بیشتر نمازها در مسجد واقع می شود، تا به جماعت انجام شود، ولی چون این نیز منظور بوده احکام جنب و داخل مسجد شدن او نیز بیان شود، لذا برای این مطلب را با کوتاه ترین عبارت بیان کرده باشد، بنابراین جمله: حتی تعلموا ما تقولون در مقام این است که نهی از شرب خمر به طوری که مستیش تا حال نماز باقی بماند را تعلیل کند، و بفرماید: اگر ما شما را از شراب نهی کردیم، غایت و هدفمان این بود که در نماز بفهمید چه می گوئید، پس کلمه حتی در جمله نامبرده برای افاده غایت و علت است، نه برای مرزبندی حکم، نمی خواهد بفرماید نزدیک نماز نشوید و نشوید و نشوید تا مستی شما به کلی از بین برود، و بفهمید چه می گوئید وقتی فهمیدید چه می گوئید آنوقت دیگر عیبی ندارد نماز بخوانید (طباطبایی، ۱۳۷۴).

علامه در ذیل این آیه (لا تقربوا الصلوة و انتم سكارى) روایتی را از تفسیر عیاشی نقل می کنند که فرموده: این آیه قبل از تحریم شراب نازل شده است. علامه طبق مبنای خویش، این روایت را توجیه کرده و معتقدند که جا دارد این روایت حمل شود بر این که مراد از تحریم شراب توضیح تحریم آن است، و گر نه روایت عیبی پیدا میکند، که نمی توان به آن اعتنا نمود، و آن این است که مخالف با کتاب خدا خواهد بود، برای این که آیه سوره اعراف شراب را صریحا به عنوان اثم تحریم کرده، و آیه بقره تصریح می کند به این که در خمر اثمی بزرگ است، پس معلوم می شود شراب قبل از هجرت در مکه تحریم شده بوده، چون سوره اعراف در مکه نازل شده، و احدی اختلاف نکرده در این که آیه مورد بحث یعنی آیه سوره نساء در مدینه نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴). علامه چند روایت دیگر را نیز که از طرق اهل سنت نقل شده، و تصریح دارد به این که این آیه قبل از تحریم خمر نازل شده را توجیه کرده و به نظر ایشان ممکن است روایت را ناظر بدانیم به این که مراد از آیه، نهی از نماز خواندن در حال کسالت است.

در روایتی از زراره از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: هنگامی که کسالت و چرت بر تو مسلط است و یا شکمت سنگین شده به نماز نایست، زیرا بیم آن هست که در آن حال دچار نفاق شوی، (خدای نخواست با خود بگویی چه کسی حال دارد برخیزد نماز بخواند، و یا آرزو کنی ای کاش نماز واجب نمی بود، و از این قبیل تصورات منافقانه)، برای این که خدای تعالی مؤمنین را نهی کرد از این که در حال سکاری به نماز بایستند، و منظور از حالت سکاری، حالتی است که خواب بر آدمی مسلط شده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴)، چنانکه مضمون همین روایت در روایت دیگری آمده که منظور از سکاری، کسالت مربوط به خواب و به عبارتی خواب آلودگی است (بحرانی، ۱۴۱۵).

نتیجه کلی آیه

از دیدگاه تدریجی بودن تحریم شراب می توان گفت: در این آیه، شراب خوردن به طور موقتی ممنوع شده است ولی متعرض حرمت کلی شراب نشده است. اما تا حدود زیادی شراب خواری محدود می گردد، چرا که در آن زمان نماز جماعت به عنوان

^{۱۳} در مفردات نیز در تعریف این واژه چنین آمده است: «یسمی موضع العبادة و لذلك سمیت الکنائس صلوات ...» (ر.ک: راغب

اصفهانی، مفردات، ذیل واژه صلو)

امری رایج در میان مسلمین بوده و نهی از خوردن شراب در هنگام نماز، خصوصا با توجه به اقامه نماز در پنج وقت، عرصه را برای نوشیدن شراب بسیار تنگ می کرده است و عملا میگساری تا حدود زیادی از بین رفته است اما بنا بر دیدگاه دفعی بودن تحریم شراب، مانند آیه سوره نحل باید تحلیل شود و زمینه عملی را برای بازدارندگی شرب خمر فراهم کند.

سوره بقره

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمْ لَكَبِيرٌ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ^{۱۴}

آیات پیرامونی

آیه ۲۱۶ در مورد جهاد است، آیه ۲۱۷ در مورد ماههای حرام است، آیه ۲۱۸ در مورد مدح جهاد است، آیه بعد از آیه فوق نیز خارج از موضوع مورد بحث و در مورد ایتم است. بنابراین آیات قبلی و سیاق آیات در فهم معنای آیه مورد بحث نقشی ندارد و آیه به طور مستقل معنا می شود.

در معنای خمر آمده است: اصل الخمر الستر ... و الخمر ... هو عند بعض الناس اسم لكل مسكر و عند بعضهم اسم للمتخذ من العنب والتمر لما روی عنه (ص) الخمر من هاتين الشجرتين النخلة والعنبه (فراهیدی، ۱۳۷۲) معنای خمر یا مطلق مسکر و مست کننده است و یا مسکری که از درخت خرما و انگور به دست آید ولی با توجه به اجتهادی که فراهیدی انجام داده و استناد به روایت کرده، معنای اخص قابل بحث بوده و معنای اعم، معنایی است که در لغت بوده است و ممکن است روایت درست نباشد. علامه همین دیدگاه را پذیرفته و بنا بر کتب لغت خمر را هر مایع مست کننده می دانند که مایعی است که در اصل به همین منظور درست می کنند و معتقدند که اصل معنایش ستر و پوشیدن است (طباطبایی، ۱۳۷۴).

«اثم» در لغت چنین معنا شده است، اثم فلان یاثم ای وقع فی الاثم (فراهیدی، ۱۳۷۲). در المیزان ذیل این آیه، تدریج در تحریم شراب مطرح شده و همان طور که ذکر شد، علامه این تدریج را به دلیل رفق و مدارا می دانند چرا که مردم بنا بر قریحه حیوانیت که دارند همواره متمایل به لذائذ شهوت هستند، و این تمایل شهواتی را بیشتر در بین آنان شایع می سازد تا حق و حقیقت را، و قهرا مردم به ارتکاب آنها عادت نموده ترکش برایشان دشوار می شود، هر چند که ترک آن مقتضای سعادت انسانی باشد، بدین جهت خدای سبحان مبارزه با اینگونه عاداتها را تدریجا در بین مردم آغاز کرد، و با رفق و مدارا تکلیفشان فرمود، : بار اول فرموده: قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن، و الاثم و البغی بغیر الحق و این آیه در مکه نازل شده، و بطور کلی هر عملی را مصداق اثم باشد تحریم کرده، و دیگر فرموده که شرب خمر هم مصداق اثم است، و اینکه در آن اثمی کبیر است. و به نظر ایشان، احتمالا این همان جهت است که خواسته رعایت سهولت و ارفاق را کرده باشد، چون سکوت از اینکه شراب هم اثم است خود نوعی اغماض است، همچنانکه آیه شریفه: و من ثمرات النخیل و الاعناب تتخذون منه سکرا و رزقا حسنا نیز اشاره به این اغماض دارد، چون شراب را در مقابل رزق نیکو قرار داده و گویا مردم با اینکه صراحتا بفرماید شراب حرمتی بزرگ دارد، دست بردار نبودند، تا آنکه آیه شریفه: لا تقربوا الصلوة و انتم سكارى در مدینه نازل شد، و تنها از می گساری در بهترین حالات انسان و در بهترین اماکن یعنی نماز در مسجد نهی کرده و اعتبار عقلی خود ما و نیز سیاق آیه شریفه نمی پذیرد که این آیه بعد از آیه بقره، و دو آیه مانده که بطور مطلق از می گساری نهی می کنند نازل شده باشد، و معنا ندارد که بعد از نهی از مطلق می گساری، دوباره نسبت به بعضی از موارد آن نهی کنند، علاوه بر اینکه این کار با تدریجی که از این آیات استفاده می شود منافات دارد، چون تدریج عبارت از این است که اول تکلیف آسان را بیان کنند بعدا به سخت تر و سخت تر از آن پردازند نه اینکه اول تکلیف دشوار را بیان کنند، بعدا آسانتر آن را بگویند.

^{۱۴} سوره بقره، آیه ۲۱۹

سپس آیه سوره بقره که مورد بحث ما است نازل شد، و فرمود: یسئلونک عن الخمر و المیسر، قل فیہما اثم کبیر و منافع للناس، و اثمہما اکبر من نفعہما و این آیه بعد از آیه سوره نساء نازل شد، به بیانی که گذشت، و دلالت بر تحریم هم دارد، برای اینکه در اینجا تصریح می کند بر اینکه شرب خمر اثم است، و در سوره اعراف بطور صریح بیان می کند که هر چه مصداق اثم باشد خدا از آن نهی کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴). علامه، سخن مفسرانی که این آیه را صریح در تحریم ندانسته مردود دانسته است. آنها معتقدند که این آیه صریح در حرمت نیست، چون تنها فرموده قل فیہما اثم کبیر و این بیش از این دلالت ندارد که در شراب اثم یعنی ضرر هست، و در جای دیگر بطور کلی هر چیز مضری تحریم شده، ولی آیا خصوص چیرہائی را که مضر از جہتی و مفید از جہت دیگر است نیز شامل می شود یا نه؟ جای اجتهاد است، و بهمین جہت صحابہ در آن اجتهاد کرده، بعضی بطور کلی آن را ترک کرده اند، و بعضی دیگر همچنان بر نوشیدنش اصرار می ورزیدند، و گویا پیش خود فکر کرده اند که چه مانعی دارد، ما شراب را طوری بنوشیم که هم از منافعش برخوردار شویم، و هم ضررش بما نرسد، و همین اشتباه باعث و زمینه شد برای اینکه تحریم قطعی آن نازل شود، و بفرماید: انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان - تا آنجا که می فرماید - فهل انتم منتہون. علامه در وجه بطلان آن، استدلال می کنند که اولاً مفسر نامبرده کلمه اثم را به معنای مطلق ضرر گرفته، در حالی که اثم به معنای ضرر نیست، و صرف اینکه در آیه شریفه در مقابل نفع قرار گرفته، دلیل نمی شود بر اینکه به معنای ضرر باشد، که مقابل نفع است، و اگر به این معنا باشد مفسر نامبرده آیه و من یشرک باللہ فقد افتری اثماً عظیماً و آیه: فانه اثم قلبه و آیه: ان تبوء باثمی و اثمک و آیه: لکل امری ء منہم ما اکتسب من الائم و آیه: و من یکسب اثماً فانما یکسبه علی نفسہ و آیاتی دیگر را چگونه معنا می کند، و چگونه کلمه اثم را در آنها به معنای ضرر می گیرد؟

ثانیاً در آیه شریفه حکم شراب را به ضرر تعلیل نکرده، و بر فرض که تسلیم شویم اینطور تعلیل کرده: که ضرر شراب و قمار از نفعش بیشتر است، دیگر معنا ندارد عبارت به این صراحت را به اجتهاد ارجاع دهد، و در حقیقت این عمل، اجتهاد در مقابل نص است.

ثالثاً فرض کنیم که آیه شریفه به خودی خود قاصر باشد از اینکه دلالت بر حرمت کند، لیکن در دلالت کردنش بر اثم صراحت دارد، و با در نظر داشتن اینکه در مدینه نازل شده، و آیه سوره اعراف که اثم را تحریم کرده قبل از آن نازل شده بوده، با این حال کسی که آیه سوره اعراف را در مکه شنیده، دیگر چگونه می تواند در آیه مورد بحث که در مدینه نازل شده اجتهاد کند. از این هم که بگذریم آیه سوره اعراف دلالت بر حرمت مطلق اثم دارد، و آیه مورد بحث شراب و قمار را اثم کبیر یعنی فرد اعلائی اثم خوانده دیگر کسی شک نمی کند در اینکه این دو از مصادیق کامل و تام اثم تحریم شده اند، چون قرآن کریم، قتل و کتمان شہادت و افترا و غیره را نیز اثم خوانده و هیچ یک را اثم کبیر نخوانده به جز شراب و قمار و به جز شرک که آن را اثم عظیم نامیده و فرموده: و من یشرک باللہ فقد افتری اثماً عظیماً و سخن کوتاه اینکه: هیچ شکی نیست در اینکه آیه مورد بحث دلالت بر تحریم دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴).

اگر چه استدلال های علامه در مورد اصل معنای اثم صحیح است، اما باید توجه داشت که در اینجا ممکن است گفته شود: به قرینه «و منافع للناس» از معنای اثم، ضرر برداشت می شود و بنا بر دیدگاه تدریجی بودن تحریم شراب، تا نزول سوره مائده، هم چنان نوشیدن شراب میان مسلمانان ادامه داشته چنانکه علامه هم این مطلب را ذکر کرده اند که وقتی دو آیه سوره مائده نازل شد، و فرمود: یا ایہا الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان، فاجتنبوه لعلکم تفلحون انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوہ و البغضاء فی الخمر و المیسر، و یدکم عن ذکر اللہ و عن الصلوٰۃ، فهل انتم منتہون. هنوز میگزساری ادامه داشت چرا که از ذیل این دو آیه بر می آید که مسلمانان بعد از شنیدن آیه سوره بقره هنوز از می گساری دست بردار نبودند، و به کلی آن را ترک نکرده بودند، تا این دو آیه نازل شد، و در آخرش فرمود حالا دیگر دست بر می دارید یا خیر؟ (طباطبایی، ۱۳۷۴). با این وجود سخن علامه نیز خالی از قوت نیست، چرا که ممکن است مراد آیه شریفه این باشد که در خمر و میسر گناه بزرگی است و در عین حال منافعی هم دارند ولی این منافع در مقابل گناه آن، چیزی به حساب نمی آید.

نتیجه کلی آیه

در این آیه، با بیان اثم برای خمر، مسلمین را متوجه مبعوض بودن آن در نزد خداوند کرده است که با جمع بندی با آیات گذشته می توان گفت: خمر رزق نیکویی نیست که باید در حال نماز از آن دوری کرد و بلکه بالاتر، خمر دارای گناه بزرگی است که منافع آن در مقابل این گناه ارزشی ندارد. علامه می فرماید: «سخن کوتاه اینکه: هیچ شکی نیست در اینکه آیه مورد بحث دلالت بر تحریم دارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴).

سوره مائده

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
 إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصَدَّكُمْ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ
 لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ
 أَحْسَنُوا وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ^{۱۵}

آیات پیرامونی

آیه ۸۸ در مورد تقوا و رزق حلال است، آیه ۸۹ در مورد قسم و کفاره آن است، آیه بعد از آیات فوق نیز (آیه ۹۳) بحثی جدا از موضوع آیات فوق است، اما به نوعی همه آیات فوق، حتی آیه ۹۳ این سوره مربوط به بحث شراب است. معنای واژه «رجس» بنا بر آنچه علامه به نقل از مفردات راغب، فرموده، پلیدی است و «رجس» همانند نجس بوده و هر چیز پلیدی را گویند، و اما رجااست به معنای وصف پلیدی است، مانند نجاست و قذارت که عبارتند از پلیدی یعنی حالت و وصفی که طبایع از هر چیزی که دارای آن حالت و وصف است از روی نفرت دوری می کنند، و پلید بودن اینهایی که در آیه ذکر شده است از همین جهت است که مشتمل بر وصفی است که فطرت انسانی نزدیکی به آن را برای خاطر آن وصفش جایز نمی داند، چون که در آن هیچ خاصیت و اثری که در سعادتش دخیل باشد و احتمال دهد که روزی آن خاصیت از آن پلیدی جدا شود، نمی بیند (اصفهانی، ۱۳۷۳).

ایشان در ادامه با تفسیر قرآن به قرآن به تدقیق معنایی آن پرداخته اند که چه بسا آیه شریفه یستلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما نیز اشاره به این معنا داشته باشد، چون بطور مطلق گناه خمر و میسر را بر نفع آنها غلبه داده، و هیچ زمانی را استثنا نکرده، و شاید از همین جهت پلیدی های مذکور را به عمل شیطان نسبت داده، و کسی را با شیطان شریک در آنها نکرده، چه اگر در آنها جهت خیری بود لابد از ناحیه غیر شیطان بود، و آن غیر شیطان با شیطان شریک می شد، و در آیه بعد هم فرمود: انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه یعنی شیطان می خواهد بوسیله همین پلیدی ها یعنی شراب و قمار بین شما دشمنی و کدورت بوجود آورده و مانع شما از ذکر خدا و نماز شود (طباطبایی، ۱۳۷۴).

با توجه به ادامه آیات، می توان گفت: از مجموع این آیات تاکیدات فراوانی در مورد حرمت شراب برداشت می شود که متناسب با آخرین مرحله تحریم شراب است (طباطبایی، ۱۳۷۴).

نتیجه کلی آیه

این آیات، آخرین آیاتی است که در ادامه تحریم تدریجی شراب نازل شده است. و با تاکیدات فراوانی که ذکر شد به برحذر داشتن مسلمین از آن می پردازد. در این آیات «خمر» درکنار اموری که زشتی آنها روشن است قرار داده شده و همگی از

^{۱۵} سوره مائده، آیات ۹۰-۹۳

اعمال شیطانی شمرده شده است که مومنین نه تنها باید مرتکب آنها نشوند بلکه باید حریمی برای آنها حفظ کرده و از آن دوری کنند، چرا که «فاجتنبوا» دلالت بیشتری داشته و حتی از نزدیک شدن به این امور نیز نهی می کند، آنگاه با ذکر مضرات معنوی شراب، آنها را مورد عتاب قرار داده و می فرماید: «فهل انتم منتهون»، آیا دست برنمی دارید؟ در آیه بعد نیز ایشان را به اطاعت از خدا و رسول فرا خوانده و در نهایت نیز تکلیف کسانی را که قبلا شراب خورده اند را روشن ساخته و با این موضوع، بیان تام و کاملی در مورد میگساری ارائه می دهد که جای هیچ چون و چرایی باقی نمی گذارد.

جمع بندی ترتیب آیات تحریم خمر و حرمت تدریجی و دفعی آن

با توجه به مطالبی که بیان شد، انتساب قطعی یکی از دو دیدگاه مربوط به تحریم تدریجی و دفعی شرب خمر، به علامه طباطبایی مشکل است. اما آنچه امروزه بر این بحث مترتب می شود در مورد تسری تحریم تدریجی، به غیر صدر اسلام است. حال آیا می توان گفت که حتی با فرض تحریم تدریجی، امروزه می توان از این اصل استفاده کرده و در بعضی جوامع که به مقدار زیادی به آن مبتلا هستند، برای از بین بردن فرهنگ میگساری، از تدریج بهره برد؟ آیا می توان گفت: تحریم شراب به صورت تدریجی، مصالح جامعه را حفظ کرده و به مرور می تواند جامعه را تا حدود زیادی از لوث وجود آن پاک نماید؟

امکان تسری حرمت تدریجی به استناد مقاصد الشریعه

تسری حرمت تدریجی شراب با فرض پذیرش آن، باید در فقه اصطلاحی بحث شود یعنی «علمی که قانون زندگی را روشن می سازد» (خمینی، ۱۴۲۶). روشن است که تسری این حکم؛ مستلزم استدلال و دلیل محکم است و لازم است با ادله و ملاکهای فقهی، به این مساله پرداخته شود. استنباط احکام شرعی در علم فقه، دارای مستنداتی است که از آن به «اسناد، منابع، ادله و مدارک احکام تعبیر می شود» و قبل از استخراج حکم شرعی، باید حجیت منبعی که به عنوان مستند حکم شرعی قرار گرفته، ثابت شود. یکی از منابعی که برای استناد حکم شرعی مطرح شده، مقاصد الشریعه است که تقریبا متعلق به اهل سنت است. قائلین به حرمت تدریجی شراب، اگر بخواهند حرمت تدریجی را بر اساس مقاصد الشریعه به امروز تسری دهند، باید بتوانند این مطلب را ثابت کنند ولی به نظر می رسد که اثبات آن، با موانع جدی روبروست.

بررسی دلیل مقاصد الشریعه در فقه شیعه

مشهور است که «منابع فقه از نظر شیعه چهار تا است: کتاب، سنت، اجماع و عقل. از نظر شیعه، اجماع اصالت ندارد، یعنی حجیت اجماع از آن نظر نیست که اجماع و اتفاق آراء است، بلکه از آن نظر است که کاشف قول پیغمبر یا امام است» (مطهری، ۱۳۸۰). اما در مورد عقل، باید به صورت جداگانه بحث نمود ولی شاید در اینجا همین عبارت شهید صدر کافی باشد: «واما ما یسمی بالدلیل العقلی الذی اختلف المجتهدون والمحدثون فی أنه هل یسوغ العمل به أو لا فتحن وان کنا نؤمن بأنه یسوغ العمل به ولکننا لم نجد حکما واحدا یتوقف اثباته علی الدلیل العقلی بهذا المعنی بل کل ما یشبه بالدلیل العقلی فهو ثابت فی نفس الوقت بکتاب أو سنه» (صدر).

با توجه به مطالب فوق باید گفت که مقاصد شریعت، یا باید به عنوان دلیل مستقلى در کنار چهار منبع مزبور؛ مطرح شود یا اینکه در ذیل دلیل عقل، منبع بودن آن اثبات شود و قائلین به آن باید منظور خود را از مقصد شریعت، روشن نموده و آن را اثبات کنند. البته روشن است که هر قانونگذاری، اهدافی از وضع قوانین دارد، بنابراین «اگرچه طراحان نظریه مقاصد شریعت، در باره مقصد شریعت تعریف واحدی ارائه نمی دهند، ولی همگان بر این مطلب تأکید می ورزند که منظور از مقصد: غایات و حکمتهایی است که شارع برای مصلحت بندگان در قواعد و قانونگذاری خود ملاحظه و مراعات کرده است» (حکمت نیا، ۱۳۸۵). اولین نکته آن است که مستند قرار گرفتن مقاصد شریعت به عنوان دلیل حکم، جای مناقشه جدی دارد ولی حتی با فرض این که به صورت موجه جزئی، مقاصد شریعت بتواند مستند حکم شرعی قرار گیرد، در مورد تسری حرمت تدریج شراب به غیر صدر اسلام، این دلیل نارساست. چرا که به نظر می رسد در اینجا مقصود از مقاصد شریعت در حرمت تدریجی شراب، آن

است که مشخص شود که هدف شارع از تحریم شراب برای فرد و جامعه چه بوده است تا بر اساس آن بتوان حرمت تدریجی را در غیر صدر اسلام تسری داد. یعنی باید هدف شارع را به تفکیک در مورد فرد و جامعه بیان کرده و بر اساس آن، بحث کرد. حال چه کسی می تواند هدف شارع را در اجتناب از شراب برای فرد و جامعه مشخص کند؟

اگر فرض کنیم که هدف شارع از تحریم تدریجی شراب، از جنبه ی فردی آن بوده که فرد فرد جامعه به مرور به حرمت آن رسیده و از آن پرهیز کنند، امروزه نمی توان از بیان تدریجی بهره برد چون روشن است که شراب در اسلام حرام است و همه آن را می دانند! افزون بر آن، افراد جامعه در یک سطح نیستند، برخی اصولاً آلوده نیستند تا ترک کنند و برخی دیگر به شدت اعتیاد دارند. در صدر اسلام، «کسانی مانند علی علیه السلام و عثمان بن مظعون، قبل از اسلام هم به شراب آلوده نشده بودند» (طباطبایی، ۱۳۷۴) و بقیه هم به تناسب آلودگی به شراب، ترک آن برایشان آسان تا خیلی دشوار بوده است. اگر مقصد شریعت در حرمت شراب، پرهیز از مضار شراب باشد، هر چه زودتر انجام شود بهتر است از این رو بیان حرمت دفعی، ترجیح دارد مگر اینکه گفته شود در بیان حرمت دفعی، فردی که عادت کرده نمی تواند ترک کند و هدف و مقصد شارع، محقق نمی شود. اما با فرض چنین امری، چه مقدار از بیان تدریجی برای فرد مجاز است؟ مثلاً باید در طی یک ماه ترک کند، یک سال یا بیشتر؟ ملاک برای بیان تدریج چیست؟ به نظر می رسد که حدود و ثغور این امر روشن نیست، گو اینکه با فرض حرمت دفعی، ممکن است ترک مشروب بهتر تحقق یابد چرا که به فردی که واقعا از ترک دفعی شراب عاجز است گفته می شود بر اساس میزان توانایی اش و با مشاوره و ... شروع به ترک شراب نماید. بنابراین در مورد فرد، استناد به مقاصد شریعت، خیلی کارساز نیست و اتفاقاً از همان ابتدا برای کسی که مسلمان شده است، باید حرمت شراب و شاید حتی کبیره بودن آن؛ بیان شود تا با درک اهمیت آن، نسبت به ترک آن و لو با تدریج در حد وسع، اقدام نماید. حال بعد از بررسی جنبه فردی، باید در مورد حرمت تدریجی شراب با فرض پذیرش آن از جنبه جامعه و اجتماع بحث نمود.

آیا می توان گفت: تحریم شراب به صورت تدریجی، باعث رسیدن شارع به مقصود خود در جامعه می شود؟ اولین سوال در اینجا این است که مقصد شارع برای شارع در تحریم شراب از جنبه اجتماعی چیست؟ آیا هدف این است که واقعا افراد جامعه، شراب را ترک کنند یا اینکه شارع می خواهد که ظاهر جامعه از شراب زدوده شود و لو اینکه عده ای یا حتی تعداد زیادی به صورت پنهانی به میگزاسی مشغول باشند؟ ممکن است گفته شود که هدف شارع، تطهیر جامعه از شراب بوده ولی اصولاً امکان تغییر دفعی رفتارها در یک جامعه وجود ندارد، بلکه باید به مرور اتفاق بیفتد. تغییر جامعه با تغییر فرد کاملاً متفاوت است و نمی توان انتظار داشت که فرهنگ جامعه ای به سرعت متحول شود، این امر در مورد اهداف شارع هم صدق می کند و اگر شارع بخواهد رفتاری را که در تار و پود جامعه تنیده شده و افراد زیادی، نمی توانند به راحتی از آن دست بکشند، تغییر دهد باید به تدریج این کار را انجام دهد تا هدف خود را محقق کند. مگر هدف دین این نیست که جامعه و فرد اصلاح شوند، وقتی دین بداند که در بیان دفعی، این هدف تحقق نمی یابد و در بیان تدریجی می توان به آن هدف دست یافت، آیا عاقلانه نیست که به بیان تدریجی روی آورد و جامعه را به مرور تغییر دهد؟ در اینجا هم می توان گفت برای تغییر جامعه ای که شراب خواری به عمق آن جامعه نفوذ کرده، اصولاً چاره ای برای اصلاح آن، جز تدریج وجود ندارد. این استدلالها در نظر اول، قانع کننده به نظر می رسند، لیکن باید گفت: این تجویز به سادگی امکان ندارد چرا که اولاً ممکن است گفته شود این امر تنها در صورت حضور امام علیه السلام ممکن است و حضور ایشان، جزء شرایط شمرده شده و بیان تدریجی، منوط به حضور ایشان گردد. ثانیاً ما در طول حیات ائمه علیهم السلام شاهد گسترش اسلام در سایر ملت ها بوده ایم و چیزی مبنی بر بیان تدریجی حکم شراب و حتی غیر شراب نقل نشده و بعید است که حتی در صورت تحقق آن، یک مورد نقل نشده باشد بلکه اسلام بعد از اتمام و اکمال آن، به صورت کامل در اختیار جوامع دیگر قرار داده شده است. البته ممکن است این دلیل مورد خدشه قرار گیرد که در زمان فتح جوامع دیگر، امام علیه السلام — مثلاً امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام — توانایی این کار نداشته و از این جهت، استدلال کامل نیست، اما در مقابل میتوان گفت: ایشان بالاخره حکومت را به دست گرفته و مبسوط الید بودند بنابراین می توانستند در جوامعی که برخی احکام به خاطر رسوخ در تار و پود جامعه، هنوز در آن جامعه وجود داشته و رفع نشده بودند، متوسل به تدریج شوند که این هم نقل نشده است و در روایات ذکر نشده و یا لاقلاً نگارنده مشاهده نکرده است. با

این وجود، این گونه استدلال، خالی از اشکال نیست و با تأمل می توان دریافت که شرایط حکومت ایشان که ملازم جنگ و ... بود حتی فرصت تغییر برخی امور واضح مانند عمره تمتع و ... را نداد چه برسد به اموری که مستلزم تدریج است. در هر حال نمی توان از این مساله چشم پوشی کرد که تغییر یک عادت فرهنگی در یک جامعه، به سادگی امکان پذیر نیست و گاهی مستلزم تدریج است و یا لاقلاً اگر در مقام بیان، بیان دفعی حکم لازم باشد، در مقام عمل، مستلزم مدارا و تدریج برای تغییر جامعه است. واقعاً چگونه می توان تصور کرد جامعه ای که تازه مسلمان شده و تنها راه درآمد آنها ساخت شراب از تاجیکستان هاست، به یک باره دست از کار بکشند و از تولید و تجارت آن خودداری کنند در حالی که جایگزینی برای تبدیل محصول تاجیکستان به سرکه و ... و بازار تجاری آن تعریف و ایجاد نشده است؟ اینها سوالاتی است که ذهن پژوهشگران را به خود مشغول می کند و ضرورت بحث بیشتر در این زمینه را می طلبد. ولی در هر حال، نگارنده نمی تواند مستند قرار گرفتن مقاصد شریعت را به عنوان دلیل حکم شرعی، چه در مورد شراب و چه غیر شراب بپذیرد.

منابع

۱. قرآن مجید
۲. اصفهانی، راغب، «المفردات فی غریب القرآن»، دفتر نشر کتاب، بی جا، ۱۳۷۳
۳. بازرگان، مهدی، «پا به پای وحی»، چاپ سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.
۴. بحرانی، سید هاشم، جلد ۲ «البرهان فی تفسیر القرآن»، ناشر: موسسه البعثه، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۵. حکمت نیا، محمد مذاق شریعت، نشریه فقه و حقوق ۱۳۸۵ شماره ۹
۶. خرمشاهی، بهاء الدین، «قرآن شناخت»، چاپ پنجم، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹
۷. خمینی، سید روح الله، الاجتهاد و التقليد، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۴۲۶ ق
۸. رامیار، محمود، «تاریخ قرآن»، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۴.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، جلد ۴ «ترجمه تفسیر المیزان»، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) سال چاپ: ۱۳۷۴، قم، ۱۳۷۴.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، جلد ۸ «ترجمه تفسیر المیزان»، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) سال چاپ: ۱۳۷۴، قم، ۱۳۷۴.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، جلد ۶ «ترجمه تفسیر المیزان»، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) سال چاپ: ۱۳۷۴، قم، ۱۳۷۴.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، جلد ۱۲ «ترجمه تفسیر المیزان»، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) سال چاپ: ۱۳۷۴، قم، ۱۳۷۴.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، جلد ۲ «ترجمه تفسیر المیزان»، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) سال چاپ: ۱۳۷۴، قم، ۱۳۷۴.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، جلد ۶ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت لبنان ۱۳۶۷ هجری شمسی ۱۴۰۸ قمری
۱۵. صدر، سید محمد باقر، الفتاوی الواضحه، مطبعه الآداب - النجف الأشرف، بی تا
۱۶. عاملی، محمد بن الحسن الحرّ، جلد ۲۵ وسائل الشیعه، محقق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث قم، بی تا.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، «العین»، انتشارات اسوه، بی جا، ۱۳۷۲
۱۸. فیروزآبادی، مجدالدین، جلد ۱ بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز، محقق: محمد علی النجار ناشر:

- المجلس الأعلى للشئون الإسلامية - لجنة إحياء التراث الإسلامي، القاهرة ۱۴۱۶هـ.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، جلد ۲ تفسیر قمی، بنی زهراء، قم، ایران، ۱۳۸۸
۲۰. قرطبی، شمس الدین، جلد ۳ تفسیر القرطبی (الجامع لأحكام القرآن)، تحقیق: أحمد البردونی وإبراهیم أطفیش، دار الکتب المصریة - القاهرة ۱۹۶۴ .
۲۱. کلینی، کافی، جلد ۶، المحقق / المصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامیة، چاپ ۴، تهران: ۱۴۰۷ ق
۲۲. مطهری، مرتضی، کلیات علوم اسلامی، جلد ۳، چاپ ۲۴، بنیاد علمی فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری، ۱۳۸۰
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه جلد ۵، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.